

نشریات چاپ لوس آنجلس

۲۱ سال بعد از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ میلیون‌ها ایرانی کشور خود را بخاطر تمایلات اسلام‌گریزی ترک کرده‌اند. ایرانیان که کشورهای مورد علاقه‌شان برای مهاجرت بیشتر اروپائی و آمریکای شمالی است، مراکز تمرکز متعددی در اروپا و آمریکا تشکیل داده‌اند. یکی از این مراکز تجمع لوس آنجلس است که تخمین زده میشود بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ هزار ایرانی در آن زندگی و کار میکنند. نسل اول مهاجران ایرانی مانند سایر مهاجران بخاطر مشکل زبان و اختلاف فرهنگی بخش خصوصی وسیع خود را تشکیل داده‌اند که در ۲۱ سال گذشته به نیروی اقتصادی قابل ملاحظه‌ای تبدیل شده است. جامعه ایرانی با این کمیت وسیع نشریات خاص خود را دارد که نوع تفکر ویژه‌ی را دنبال میکنند.

سوال اینست آیاگرداندگان نشریات خارج بطور کلی و لوس آنجلسی با داشتن آزادی مطبوعاتی، سیاسی و پشتیبانی بخش خصوصی موفق و ثروتمند و با دسترسی به انبوه اطلاعات، رهبری روشنفکرانه ایران را در دست دارند؟ یا روشنفکران ساکن ایران با نداشتن آزادی‌های سیاسی و مطبوعاتی و نبودن پشتیبانی پولی بخش خصوصی و دست رسی نداشتن به منابع اطلاعاتی معتبر و زندگی کردن در دنیای حزب‌اللهی که رژیم جمهوری اسلامی برای آنها درست کرده است، این رهبری را در دست دارد. نشریات لوس آنجلس بطور کلی توسط کهنه کاران روزنامه‌نگاری در دوران پهلوی‌ها میگردند و در آن چهره‌های روزنامه‌نگار جدید اندک‌اند. دو روزنامه صبح ایران و عصر امروز نشریات سیاسی دشمن جمهوری اسلامی هستند که اولی توسط سیروس شرفشاهی و دومی بوسیله همایون هوشیارنژاد و عباس پهلوان مدیریت و سردبیری میشوند. نفس چاپ روزنامه به پشتیبانی آگهی‌های بخش خصوصی و کادر تمام وقت اندک و نهایتاً بخش مجانی آن کار مشکلی است که بیشتر به قیمت کیفیت و نازیبائی ظاهر آن تمام میشود. این دو نشریه خود را در مخالفت با جمهوری اسلامی دفن کرده‌اند و دنیای یک بُعدی برای خواننده‌های خود ساخته‌اند و آنها را مجبور میکنند برای خواندن درباره دنیای امروز و محل زندگیشان آمریکا به نشریات دیگر پناه ببرند. باید توجه داشت که این نشریات و بخش خصوصی پشتیبان آن در خدمت نیازهای نسل اول مهاجران ایرانی هستند که با هنوز به دنیای آمریکائی لوس آنجلس جذب نشده‌اند و یا به خاطر سن و محدودیت زبانی امیدیه به این جذب شدن ندارند. این نشریات در دنیای گذشته خود با نویسندگان خود را غرق کرده‌اند و امروز و آینده آن دل انگیزی برایشان ندارد تا از زندگی کردن در گذشته خود بیرون بیایند.

مخالفت این دو نشریه با جمهوری اسلامی ژرفای ایدئولوژیک ندارد و بیشتر در گرو جای گزین شدن یک گروه ضد غربی و خارجی و آلامد که آنها باشند با کادرهای حزب‌الله است. صبح ایران و عصر امروز مواضع استراتژیک یکسانی با جمهوری اسلامی دارند. جوهر دمکراسی و آزادی بخش خصوصی در کمتر شماره این دو نشریه است که مورد حمله قرار نگیرد. پرویز قاضی سعید و سایر نویسندگان آن انتخابات آمریکا را بازیچه دست شرکت‌های بزرگ و سیاست پیشه‌های آن را در خدمت همین شرکت‌ها میدانند که بدنبال غارت دنیا هستند و ایران در ردیف اول این کشورهای غارت شده قرار دارد. چهره زشتی که این نویسندگان ایرانی اصل مقیم آمریکا و شاید شهروند آن از آمریکا ترسیم میکنند چیزی کمتر از نوشت‌های حزب‌اللهی روزنامه‌های ایران ندارد. این نویسندگان ۲۱ سال است که کوشش میکنند تا به خوانندگان خود بقولانند که پیروزی حزب‌الله و تشکیل جمهوری اسلامی دسیسه غرب به رهبری انگلیس و آمریکا بوده است، چون اگر این پیش را از دست بدهند ناچارند لیاقت و توانائی سیاسی حزب‌الله را به پذیرند که معنی دیگر آن بی لیاقتی و ناتوانائی سیاسی آنها است. ریشه این تعقل از تمایلات فاشیستی آنها در جنگ دوم جهانی و کمونیستی در دوران پهلوی‌ها است که در آن دوران اقتصاد دولتی از طرف روشنفکران تنها راه برقراری عدالت اقتصادی دیده میشد نظریه‌ای که در میان ملت‌ناریست‌های اطراف پهلوی‌ها و کمونیست‌ها پذیرفته شده بود و حزب‌الله بعدها آن را به ارث برد و بدترستی اجرا کرد.

بخش خصوصی ایرانی مقیم آمریکا و لوس آنجلس آشکاراً در این ۲۱ سال نشان داده است که روشنفکری، روشنگری و

ترقی خواهی چندانی از نشریات ایرانی انتظار ندارد. و مانند همانند خود در ایران که درست خود را در اختیار و خدمت حزب‌اله قرار داده است و در نهایت از ترس مال و جان خود به میدان‌داری حزب‌اله تن داده است و خرج جاه طلبی‌های سیاسی آن رامیبردازد. بخش خصوصی ایرانی مقیم آمریکا در پرداختن خرج نشریات با دادن آگهی‌ها خود نه تنها نگرش بلند پروازانه و آینده نگرانه‌ای ندارد بلکه در بیشتر موارد اصلاً نگرشی ندارد. با گذشت زمان و ایجاد توهم پر دوام بودن جمهوری اسلامی بخش خصوصی بی نگرش سیاسی و بیشتر از آن ترس آلود ازدست دادن مزیت رفت و آمد به ایران بخاطر رنجاندن جمهوری اسلامی به نشریات تبلیغاتی محض مانند بازار و بازار اصلی رو می آورند. آن بخش از بخش خصوصی زخم خورده از حمایت از نشریات ضد جمهوری اسلامی ادامه میدهد بدون اینکه به دشمنان موقعیت اقتصادی خود در آن نشریات توجه‌ای بکند و خرج کردن گور سیاسی خود را در ایران آینده به کمونیست‌ها و فاشیست‌ها میبردازد، اصولاً اگر آینده‌ای در ایران داشته باشد!

باسقوط بیشتر و بیشتر اقتصاد ایران بخش خصوصی پشتیبان جمهوری اسلامی زیر فشار اقتصادی و اجتماعی و به واقعت پیوستن اسلامی شدن ایران، کشور را ترک میکنند و به کشوری میروند که در آن پایگاهی از کسان خود را دارند. این گروه از بخش خصوصی شستشوی مغزی شده توسط جمهوری اسلامی که شیفته فرصت‌های اقتصادی در اروپا و آمریکا هستند و آزادی را برای جایگزین کردن با اسلام میخواهند هسته‌های اسلامی و حزب الهی را در آمریکا و اروپا تشکیل میدهند. تعهد پذیری مالی عناصر مذهبی و اسلامی، قدرت سازمانی موثری از آنها میسازد. نشریه ایمان، تلویزیون، مدرسه و سخن ران‌های آن که خود را با القاب مهندس و دکتر معرفی میکنند و عبا و عمامه‌های خود را در کمدهایشان به همراه القاب مذهبیشان مانند آیت‌اله و حجت الاسلام مخفی کرده‌اند، این گروه را نمایندگی میکنند.

نشریات چاپ خارج علاوه براینکه خود را در اخبار جمهوری اسلامی غرق کرده‌اند که ضرورتاً اخبار ایران نیست خود را در تفسیر و جهان بینی حزب‌اله نیز غرق کرده اند. در این نشریات کمونیست‌ها، فاشیست‌ها و حزب‌اله برای بی ایمان کردن ایرانی‌ها به کشوری که در آن زندگی میکنند که احتمالاً شهروند آن هم هستند و به پرچم آن بخاطر مزایای اقتصادی قسم خورده‌اند کوشش منظمی میکنند. لبه تیز این تغفل بی ایمانی بسوی تمام آن ویژگی‌های است که غرب و سایر کشورهای جهان را به موفقیت‌های بزرگی در سیاست، اقتصاد و مسائل اجتماعی رسانده است. بزرگترین سوغاتی که ایرانیان ساکن خارج از کشور آن روزی که به ایران برمیگردند میتوانند به ایران ببرند دانش و یاد گرفته‌های صنعتی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی آنها است.

اما ما میدانیم که یاد گرفته‌های صنعتی، اقتصادی و حرفه‌ای بیشمار توسط ایرانیان در خارج پایگاه اخلاقی و مردمی خود را زیر حمله یکنواخت کمونیست‌ها و فاشیست‌ها (بخشی از سلطنت طلب‌ها و جبهه ملی‌ها) با نام‌های سرمایه‌دار، سرمایه گذار و استعمارگر از دست میدهد شخصیت‌های ضعیف فکری از این جهت فعالیت‌های خود را محدود میکنند و با شرم اخلاقی و انکار چیزی که هستند به کار خود ادامه میدهند. شخصیت‌های نیرومند بخاطر این چنین استقبالی جامعه ایرانی را برای همیشه بعنوان صنعتگر ترک میکنند. بدین ترتیب شاید گرفتاری‌های اقتصادی و صنعتی ایران و هرزه گردی صد ساله اخیر آن تا حدودی روشن شود. صنایع ایران پیش نخواهد رفت تا وقتی که پیشاتازان جسور صنعتی که ضرورتاً از خارج نخواهند آمد پشتیبانی اخلاقی نیرومندی در میان مردم و دولت نداشته باشند. و ما بخوبی میدانیم نشریات خارج و لوس‌انجلس در کار ویرانی پایگاه اخلاقی پیشاتازان جسور صنعتی هستند و سیاست صدساله خود را ادامه میدهند.

یادگرفته‌های مفروض سیاسی ایرانیان در غرب در چارچوب دموکراسی و مردم سالاری است که حکومت مردم بر مردم را که از دولت شهر تا دولت مرکزی است میتوان دید. در کالیفرنیا و در لوس انجلس ما سالیانه دوبار شاهد اراده رای دهندگان که سرنوشت شخصیت‌های سیاسی و لایحه‌های قانونی را که بر اساس قانون باید مردم به آنها رای بدهند هستیم. در این رای گیری‌ها مردم سیاست پیشه‌های دولت مرکزی را تعیین میکنند مانند رئیس جمهور، نمایندگان مجلس و سنا. مردم فرماندار،

نمایندگان مجلس و سنای دولت کالیفرنیا را انتخاب میکنند. شهردارها و اعضای انجمن شهر خود را انتخاب میکنند. فرمانده شریف شهرستان را انتخاب میکنند. قاضی‌های دادگاه شهر و عالی و دیوان عالی کالیفرنیا را انتخاب میکنند. اعضای انجمن مدرسه ناحیه‌ای خود را انتخاب میکنند که قدرت قانونی نهائی در اداره مدرسه ناحیه‌ای دارند که شامل انتخاب و برکناری مدیریت مدرسه ناحیه‌ای است. به لایحه‌های وام‌های دولتی از مردم بشکل اوراق بهادار رای میدهند تا خرج مدارس، جاده‌ها و سایر ساختارهای زیربنائی ناحیه‌ای بشود.

نشریات لوس آنجلس و سایر نشریات خارج از کشور پیگیره "مکانیزم" این انتخابات را برای خوانندگان خود توضیح نمیدهند و در باره لایحه‌ها و شخصیت‌های سیاسی نامزد پست‌های دولتی حرفی نمی‌زنند و سیاست پیشه و لایحه مورد علاقه‌ای ندارند. موضع نشریات نسبت به این انتخابات بر از نیش خنده، تمسخر و منفی بافی است و مقالات این نشریات بر از بی‌ایمانی به رای مردم است. و برای دفاع از موضع کمونیستی، فاشیستی و حزب‌اللهی خود و تضمین برقراری دیکتاتوری آن در ایران به دمکراسی آمریکا و غرب از هرجهت حمله میکنند. چون اگر ایرانیان خارج به دمکراسی و رای مردم در آن ایمان پیداکنند و باورکنند این مردم آمریکا هستند که با رای خود براساس آگاهی‌هایشان دولت خود را تعیین میکنند نه به گفته دشمنان مردم و دمکراسی شرکت‌های بزرگ، یهودی‌ها، سرمایه‌دارها، ثروتمندان. آنوقت هوچی‌ها، رجاله‌ها و اوباش سیاسی نمی‌توانند سرنوشت ایران را با دیدگی‌های غیباتی و به هرج و مرج کشیدن شهر، خود را نماینده مردم چاپزنند و دیکتاتوری دشمن مردم را برپاکنند و صفحه سیاه دیگری بر تاریخ معاصر ایران بیافزایند.

نشریات جولانگاه نویسندگانی است که تاریخ معاصر ایران را ساخته‌اند و ضرورتی برای تغییر کردن و عوض شدن نمی‌بینند. این نویسندگان نگرش منفی خود را همواره در میدان‌های جدید فکری توسعه میدهند و اصول فکری غیرقابل تغییری خود را نگهبانی میکنند و نسلی رو به افراض‌اند. نشریات خارج از کشور بخاطر امکاناتی که دارند میتوانند رهبری روشنفکران ایران را بدست بگیرند چنانچه به حرفه‌ای‌های صنعتگر فرصت بدهند دنیایی پیچیده امروزی غرب را به مردم بیاموزند. سوال‌ها همانقدر ساده است که جواب‌ها است. ایران به یک سیستم آموزشی درخشان احتیاج دارد که از دبستان تا دانشگاه فرزندان ایران را آموزش دهد. چه کسی میتواند چنین سیستمی را طرح ریزی کند مگر صدها استاد دانشگاهی که در آمریکا و کالیفرنیا تدریس میکنند. آیا نشریات از استادان دانشگاهی تا به حال خواسته‌اند تا سیستم آموزش کالیفرنیا را برای خواننده‌های خود توضیح بدهند و با ایران مقایسه کند و پیشنهاداتی در این مورد بدهند؟ آیا در این مورد ایرانیان ساکن کالیفرنیا نمی‌توانند با پیشنهادات و بررسی خود رهبری آموزشی و تغییرات آن را بدست گیرند. آیا با مقاله نویسی در باره دادگستری آمریکا و ساختار و کارکرد آن و بدی و خوبی قانون‌های آن و کلای ایرانی ساکن خارج و آمریکا و کالیفرنیا نمی‌توانند تأثیری بر درک مردم از قوانین بگذارند و در نتیجه شکل دادن به ماهیت قوانین در ایران تأثیر بگذارند و دگرگونی‌های آن را رهبری کنند. چنین انتظاراتی را میتوان در صنعت، بهداشت، شهرسازی و فلسفه و سایر پدیده‌های اجتماعی نیز داشت.

اما واقعیت نشریات لوس آنجلس چیست؟ نن دادن به جو فکری که جمهوراسلامی در ایران ساخته است و انتقال آن به خارج، حتی در قالب منتقد وقتی در آن غرق شود تبلیغی برای جمهوری اسلامی بحساب میاید بخصوص که هم‌سنگری ضد غربی یکسانی با آن دارد، هرچند که حمله از پایگاه فکری دیگری است. ۳-۲۲-۰۰